

## نوشته‌های جغرافیایی در سفینه تبریز<sup>(۱)</sup>

ایرج افشار

### پیشکش به دکتر عنایت‌اله رضا

در سفینه تبریز که اصولاً میان سال‌های ۷۲۰ تا ۷۲۳ در تبریز به خط ابوالمجد محمد بن صدرالدین ابی‌الفتح مسعود بن مظفر تبریزی کتابت شده و مرکز نشر دانشگاهی آن را به اسلوب نسخه برگردان (عکسی) به چاپ رسانیده است (تهران، ۱۳۸۱) سه تکه نوشته جغرافیایی وجود دارد. ولی هیچ مشخص نیست که کاتب آنها را از کدام مأخذ برگرفته است. در بخش دوم نام «سلیمان» ذکر شده است. طبعاً مؤلفی است فعلاً ناشناخته و شاید از همروزگاران جامع مجموعه.

قسمت سوم توضیحاتی است که بر اطراف شکل جغرافیایی جهان نوشته و اطلاعاتی است درباره عرض و طول هفت اقلیم و وضع خط استوا. باید گفت که بندهای سودبخش هم درباره خواص احجار (ص ۶۳۸-۶۳۴) و خواص مواد کانی (ص ۶۵۶) و دلایل برف و باران (ص ۶۶۰-۶۵۷) در آن آمده است که در این وقت بدان‌ها نمی‌پردازد. و انویسی آنها را برای انتشار در «فصلنامه جغرافیایی» دور از مناسبت ندانست.

I (ص ۶۶۱-۶۶۰)

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب اقلیم و بلاد

## فصل اندر اقلیم‌ها و نهاد ولایت‌ها

بدان که معلوم شده است که از عالم یکی ربع مسکون است با کوه‌ها و آب‌ها و نبات‌ها که مردم شناسند و بعضی دیده‌اند و بر هفت اقلیم بخشیده‌اند برحسب درازی روز.

چنان که در اقلیم اول درازترین روزی سیزده ساعت باشد و کمتر یازده و هر اقلیمی در آن دیگر تفاوت نیم ساعت نهاده‌اند.

و اقلیم دوم را سیزده ساعت و نیم، همچنین تا اقلیم هفتم که درازترین روزها شانزده ساعت باشد.

و از همه، اقلیم هفتم کهنتر است که نزدیکی دایره کمترین است.

و اقلیم اول نزدیک‌تر و مهمتر که برآند دایره مهمترین است.

و پارسیان اقلیم را کشور خوانند و هر کشوری را نامی نهادند.

اول: از ره - دوم، سوه - سیم فردذفش - چهارم: ویلدذفش - پنجم، وور

پرشت - ششم، روز جرشت - هفتم، خنیرث.<sup>(۲)</sup>

باقی و به قسمتی دیگر اقلیم ایران‌شهر<sup>(۳)</sup> در میان است که «چهاره» خوانند

و بر گرد او اقلیم چین، دیگر ترک، دیگر روم. دیگر افریقیه، دیگر عرب، دیگر هند. و چون از اقلیم هفتم که نزدیک‌تر دایره خردترست بگذری به جایگاهی

رسد که شش ماه همه روز باشد و شش ماه همه شب، و هیچ آبادانی و جانور آنجا نتواند بود و به سدّ سکندر نزدیک است که از بهر یاجوج و ماجوج ساخته است. سکندر دیواری نهاده است [تا] یاجوج و ماجوج از جای خویش پیشتر نیایند و تباهی نکنند. و بعضی از بازرگانان که سوی چین روند باشد که در آن نواحی ببینند.

و صورت ایشان مانند آدمی است و خوی و نهاد دد و دام دارند و هیچ صنعت نکنند و جز صید کردن تا بخورند. ایشان را کاری نباشد و بر یکدیگر غارت کنند و قوی ضعیف را همچون دیگر شکارها بخورد. و رنگشان سخت سپید باشد مانند برف، و بینی ندارند و چشم خرد، و موی جز بر سرشان نباشد، تا قدم برسد. قامت چند یک به دست دارند و عمرشان از عمر بنی آدم به بسیار درازتر است.

و از سوی شمال است که سرما و برف بسیار باشد.

## فصل

چون از سوی جنوب بگذری از آفت گرما و تلخی آب جوشان سکون نتواند بودن، و اندرو جانوران اند. مردم همانا روز با شکافها<sup>(۴)</sup> روند و شب بیرون آیند و طلب معاش کنند. و چهره و شکل آدمی دارند و درازشان<sup>(۵)</sup> از دوازده گز زیادت است و سیاهی باشند سخت سیاه، و بر تن هیچ قوتی ندارند و خداوند خرد نیستند و کارش به جز صید کردن و یا جفت خویش بودن هیچ نیست و عمرشان به دو سه چندان است که از آن بنی آدم.

## فصل

ای خفته از خواب غفلت بیدار شو و به چشم اعتبار در قدرت‌های یزدانی نگاه کن و دام نجات سپار و ایمان آر به خدای که آفریدگار هر دو جهان است و بر آرنده مکین و مکان است.

## فصل

بدان که ستبری فلک قمر صد هزار و سی و شش هزار و چهل میل است. هر میلی چهار هزار ارش و ستبری منطقه البروج پنجاه و شش بار هزار هزار و پانصد و پنجاه<sup>(۶)</sup> [و] چهار هزار هزار و چهار [صد] و بیست و پنج هزار و چهارصد و هشتاد و سه میل است. در کتب چنین یافته‌ام و حقیقت‌شناس که این حسابی است از کی‌ان و لعبت<sup>(۷)</sup> و زینه شناس. ایزد تعالی به توفیق حسن طاعت داری و راه راست یافتن روزی کناد تا بدان رستگار شویم. و مرکز و قرار و جای خویش بیاییم، ان شاء الله تعالی.

## فصل

خاصیت چند شهر که در آن باشند - به دلیل هر چیزی را خاصیتی باشد بعضی ظاهر و بعضی مخفی. و این خاصیت شهری چندست که دیگر شهرها را نیست. هر که در بیت [۶۶۱]<sup>(۸)</sup> شود پیوسته خرم و خندان باشد. هر که در اهواز مقام کند در عقلش نقصان آید عطرها به انعطاکیه و اهواز در مدت سه ماه بگردد و بویش کم شود. هر که به یک سال در موصل مقام کند قوتش کم شود. هر که به بحرین نشیند طحالش بزرگ شود و به درد آید.

به بحرین خرمایی است «سیاهی» خوانند هر که نیذ آن بخورد از و عرقی آید که جامه سپید نارنجی شود.

هر که در مرو مقام کند بیم آن باشد که او را رشته برآید همچنان که به دهستان سناقر برآید. و ازین سناقر<sup>(۹)</sup> به بلخ بسیار باشد و «ریش بلخی» خوانند. هر که در بصره مقام کند بیم آن باشد که به وقت جماع کردن لرزه برو افتد.

هر که در مصیبه به تابستان روزه دارد سودا برو غالب شود و نزدیک آن باشد که دیوانه گردد.

هر که به ترکستان رود طبع او کادیراز<sup>(۱۰)</sup> خواهد.

در روم گاو کوهی بنماند<sup>(۱۱)</sup>.

در هندوستان خوک نباشد.

کر (؟) به چین هرگز بچه نکند.

پیل به جز هندوستان نباشد.

نهنگ را از آب نیل برآرند و به آب دیگر فرو گذارند بمیرد.

در زمین حمص کژدم<sup>(۱۲)</sup> کار نکند.

هر که به تابستان به نودر (؟) باشد تبش بگیرد.

تب جهیر (؟) معروف است که از همه جایی صعب‌تر آید.

بیرون از هند در هیچ شهر چندان مگس نباشد که در واسط.

تم ضحوة الاربعاء رابع محرم سنه ۷۲۳

## II (ص ۷۱۵-۷۱۴)

## [اقالیم سبعة]

بسم الله...<sup>(۱۳)</sup> بعد از حمد و ثنای... فراوان بر آفریننده... و پرورنده  
جهانیان... گوید مقرر این بیان... عبده سلیمان الاوحد... الله للفوز السرمدی...  
اساطین سلاطین و ارباب... یقین امدهم الله بالتوفیق و له... الحقایق علی  
التحقیق... فرمود و بر آن ابرامی هر چه تمام تر نمود که فواید... داشتند در ذکر  
اقالیم سبعة و عرض و طول شهر [ها]... درین اقالیم مذکورست در ملک تحریر و  
بیان تقریر... بر مقتضای المأمور معذور همین داعی مخلص از هر جا شمه [ای]...  
باز نمود و عیبه عیب خویش را درویشانه باز گشود.

پیش از خوض... بیاید دانست که حکمای پیشین نورالله اسرارهم ربعی را  
از زمین که آن را ربع [مسکون] گویند اعتبار کرده‌اند و از مشرق اول ربیع با  
مغرب خطی فرض کرده و آن را خط... نهاده و آن خط را به صد و هشتاد قسم  
کرده و هر یکی را درجه نام کرده و هر یک را ازین... بیست فرسنگ تقریباً  
گرفته و از کنکدر که اقصای جنوب است و آن را قبة الارض گویند [تا اول]...  
دیگر فرض کرده و آن را به نود قسم کرده و هر یکی را همچنان درجه‌ای گرفته.  
و بعد از خط استوا... و چهل دقیقه هفت قسم دیگر که آن را اقالیم سبعة  
گویند اعتبار کرده و شهرهایی که مشهورست بیشتر ازین اقالیم سبعة است و  
اکنون آن اقالیم که ایشان اعتبار کرده‌اند بعضی آب گرفته است، به سبب آن که...  
هزار سال به قدر چهار درجه تقریباً از طرف جنوب آب دریا باز می‌نشیند. پس  
ناچار در هر دویست و پنجاه سال قرب بیست فرسنگ از طرف جنوب آب دریا

باز نشیند و در طرف شمال به همین مقدار بیفزاید. لاجرم جزایر خالادات و غیرها اکنون ناپیدا شده‌اند به سبب زیادتی آب دریا و به تدریج سردسیر گرمسیر شود و مشرق مغرب گردد و جنوب شمال شود و زمین خشک دریا گردد.

و مثال خط استوا و اقلیم سبعة این است که درین نصف دایره بر سیبیل تمثیل باز نموده می‌شود. و طول شهرها مغربیان از مغرب می‌گیرند و مشرقیان از مشرق و عرض شهرها را از خط استوا برین ترتیب.

و چنین گویند که فرض خط استوا در زمین از فرض قطع دایره معدّل النهار برخاسته است، چنان که فرض این خط که از اقصای جنوب به اقصای شمال در میانه اقلیم افتاده است از فرض خط دایره نصف‌النهار می‌گیرند.

اما اقلیم اول، بدان که مجموع عرض او... یب م<sup>(۱۴)</sup> گیرید تا ک کز،

و اما اقلیم دوم ابتدای عرضش از ک کز گیرند تا کزل،

و اما اقلیم سوم ابتدای عرضش از کزل گیرند تا لج لز،

و اما اقلیم چهارم تمامی عرض او از لج لز گیرند تا لج ند،

و اما اقلیم پنجم ابتدای عرض او از لج ند تا مح کب،

و اما اقلیم ششم عرض او از مح کب گیرند تا مز یب،

و اما اقلیم هفتم ابتدای عرض او از مز یب گیرند تا ن ک.

و چون ذکر هر شهری درین نصف دایره چنان که می‌بایست شرح نمی‌شایست داد لاجرم بر سیبیل اجمال طول و عرض شهرها [ی] چند مشهور یاد کرده شد تا هر که خواهد به طریق رقوم هر شهری از عرض و طول او استدلال کند. واللّه اعلم بالصواب.

و باقی شهرهایی که مشهورست درین اقلیم و نشان آن درین جداول

متعذر است نخست طول و عرض هر شهری جداگانه خود استدلال کرده شود، و باشد که شهری چند را نامی جداگانه گویند:

مثل فلسطین که اطلاق کنند بر بیت المقدس و عسقلان و رمله و طبریه،

و قومس: خوار و سمنان و بسطام و دامغان را گویند،

و دیار بکر: موصل و سنجار و ماردین و مفارقین و جزیره و رأس العین و

حدود آن شهرها را گویند،

و همچنان آذربایجان و عراق و فارس و دیلمان و طبرستان و مازندران و

مکران و زاولستان و هند و سند و چین و ماچین.

و عرض و طول این شهرها یکایک در زیجها بیان کرده‌اند. اگر طبع وافسی

است از هزار یکی و از بسیار اندکی کافی است، و اگر نه روزگار آنان عزیزتر

است که در امثال زواید چنین چیزها صرف کنند.

اما ناچار هر قصه لعل که عذر (؟)... این فواید در سلک تحریر درآمد، فی

تاریخ رجب سنه عشرین [و] سبعمائه هجریه... و الله اعلم. تمام شد کتاب اقالیم

و بلاد. نماز خفتن شب یکشنبه سادس صفر ختم بالخیر...<sup>(۱۵)</sup>

### III (ص ۷۳۳)

کتاب مختصر فی ذکر الاقالیم السبعة

بسم الله الرحمن الرحيم

الربع المعمور من الأرض سبعة اقالیم مقسومة على عدد الكواكب السبعة

فالأول منها ينسب الى زحل و هو بلاد الهند



و الثانی الی المشتري و هو بلاد الصين  
و الثالث [الی المریخ و هو] بلاد الترك  
و الرابع الی الشمس و هو بلاد خراسان  
و الخامس الی الزهره و هو بلاد ماوراءالنهر  
و السادس الی عطارد و هو بلاد الروم  
و السابع الی القمر و هو بلاد الثلج  
و الله اعلم حرره العبد الحاج محمد بن مسعود فی يوم الاحد الثامن و  
العشرين من شهر ذی الحجة مختتم من شهور حجة اربع  
و عشرين و سبعمائة بمدينة تبریز، حماها الله  
تعالی.  
ضمناً مناسب دید مطلبی را که درباره زلزله‌های تبریز (ظاهراً نوشته کاتب)  
درین مجموعه آمده است و جنبه جغرافیایی تاریخی دارد در پایان نقل کند:

## IV (ص ۴۳۹)

بسم الله الرحمن الرحيم

## تاریخ تبریز

بنیاد تبریز در زمان خلافت هرون الرشید زن او زبیده خاتون فرمود نهادن  
در تاریخ سنه خمس و سبعین و مائة هجری و پنج سال از خلافت هرون الرشید  
گذشته.

و در سنه اربع و اربعین و مأتین به زلزله خراب شد متوکل خلیفه باز عمارت فرمود و به قرار اصل باز آورد.

باز از تقدیر ربانی و قضای آسمانی به تاریخ سنه ثلث و ثلثین و اربعمائه به زلزله خراب شد. در روزگار القایم بامرالله و هسودان بن محمد الروادی به عمارت آن مشغول شد و در آن مدت ابوطاهر منجم به تبریز بود و در نجوم مهارتی داشت در خدمت امیر و هسودان حکم کرده بود که شب آدینه چهارم صفر میان شام و خفتن خراب شود. آن حکم راست آمد. روز پنجشنبه منادی کردند که مردم شهر بیرون روند. بیشتر بیرون رفتند به سرخاب و در شهر نظاره می کردند. آن حکم که کرده بود در آن وقت معین واقع شد و جماعتی که در شهر مانده بودند هلاک شدند و این معنی ناصر خسرو در سفرنامه خود آورده است که درین تاریخ من به تبریز رسیدم به زلزله خراب شده بود و چهل هزار آدمی هلاک شده به قولی در سنه اربع و ثلاثین و اربعمائه آبادان کردند و به قولی در سنه خمس و ثلثین و اربعمائه.

و این عمارت که تا غایت باقی است آن عمارت امیر و هسودان است و این اصح است که در سنه خمس عمارت کردند به قول و اخبار ابوطاهر شیرازی و ابوطاهر شیرازی حکم کرد تا در وقتی بنیاد نهادند که زحل در عقرب بود و صاحبش مریخ در جدی که شرف اوست و مشتری در سرطان در شرف و آفتاب و زهره و عطارد در حوت و قمر در سنبله و ابوطاهر گفت که محال است که دیگر تبریز به زلزله خراب گردد. اما عهده سیل نتوانم کردن. دیگر منجمان گفته اند که از سیل نیز سلیم باشد که کواکب به غایت نیکو افتاده اند.

بعد از آن تا غایت اگر چه زلازل و سیول بسیار اتفاق افتاد خرابی نشد و

سخت‌ترین زلازل آن بود که در شب چهارشنبه بیست و نهم جمادی الاخر سنه احدی و سبعین و ستمائۀ شش ساعت از شب گذشته آفتاب در دلو و مردم همه در خواب حادث شده، به غیر آن که مناری چند را سر بیفتاد و خانه‌ای چند معدود به خلل آمد دیگر خرابی نشد اما زمانش ممتد گشت و مردم شهر همه مساکن و اوطاق بگذاشتند و به صحرا و باغ‌ها و مقابر موطن شدند در یک شبانروز هجده نوبت اتفاق افتاد. حق تعالی محافظت کرد.

درین تاریخ پادشاه اباقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان بود. هشت سال از پادشاهی او گذشته، و این تاریخ درست است: از زلزله اول تا دوم صد و هفتاد و نه سال، و از دوم تا سوم دویست و شصت و هشت سال، و از دوم تا سوم دویست و شصت و هشت سال، و از آن تاریخ که زبیده خاتون بنیاد نهاده است تا زلزله سیم چهارصد و نود و شش سال بود. (۱۶)

والله اعلم بالصواب فی ضحوه یوم الاثنین السابع و العشرین ربیع الاول سنه ثلاث و عشرين [و] سبعمائۀ.

\*\*\*

گویند به وقت آنکه وهسودان بن محمد الروادی پدر محلان بنیاد تبریز می‌کرد بعد از آن که به زلزله دوم خراب شده بود، چهار کس از اولیای خدا که در ولایت مشهور بودند بیاورد و بر چهار گوشه شهر بداشت. به وقت آنکه ابوطاهر شیرازی وقت اختیار کرد طاس بکوفت مشایخ چهارگانه هر یکی سنگی در بنیاد انداختند و بعد از آن عمارت اساس نهادند.

یکی باله خلیل بود از دیه صوفیان.

دوم شیخ ابونصر از النجق نخجوان.

سیم شیخ علی بن ایوب از اران.

چهارم شیخ سعید سمولی از موغان.

در آن مدت که تبریز به زلزله خراب شده بود شیخ ابوبکر تبریزی به بسطام بود در بندگی سلطان المحققین شیخ ابویزید بسطامی طاب ثراه. مرغکی بیامد و بر دیوار خانه نشست و چیزی می خواند. شیخ ابویزید از شیخ ابوبکر پرسید که می دانی که این مرغ چه می گوید. شیخ ابوبکر گفت نه. شیخ ابویزید گفت می گوید که تبریز به زلزله خراب شده است و هیچ چیز جز زاویه تو و مسجد خرابات<sup>(۱۷)</sup> آبادان نمانده است. شیخ ابوبکر گفت الحمدلله. شیخ گفت برو به پای ماچان. شیخ ابوبکر به پای ماچان رفت. شیخ ابویزید گفت اگر خانه تو خراب شده بودی و باقی آبادان می بود شکر راست بودی.

### یادداشت‌ها:

۱. در این مقاله به زلزله‌های تبریز اشاره شده است. (ک - ا)
۲. مرحوم قزوینی به مناسبت ذکر این نام‌ها در مقدمه شاهنامه (مندرج در بیست مقاله قزوینی، جلد دوم به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳، ص ۳۵-۳۱) از منابع متعدد ضبط متنوع نام‌ها را آورده و آنچه را در متن مقدمه شاهنامه است چنین نقل کرده: ارزه‌شبه - فرددفش - ویددفش - ووربرست - وورجرت - خترس بامی. (و البته نسخه بدل‌های مختلف برای هر یک نقل کرده و توضیحات ریزه کارانه برای هر یک آورده است). در نقل متن حاضر آنچه نقل شد به همان صورتی است که در سفینه تبریز چنان خوانده می شود.
۳. اصل: انراشهر
۴. اصل چنین است و ممکن است که «به اشکاف‌ها» نیز خواند.
۵. شاید: درازاشان یا درازیشان
۶. اصل: پنچار
۷. رنگ مرکب محو شده و به احتمال چنین خوانده شد
۸. اصل: کذا، ظاهراً نوشتن «المقدس» فراموش شده است.

۹. طبق آنچه اسمعیل جرجانی در ذخیره خوارزمشاهی نوشته است این بیماری در «رباط دهستان» مجاور گرگان و به آبادی آنجا موسوم به سناخر زیاد بوده است (ص ۵۹۳، چاپ عکسی به اهتمام سعیدی سیرجانی) نام آبادی مذکور در نقل به لغت‌نامه دهخدا سناکر آمده است و معلوم نیست از کدام مأخذ گرفته شده.
۱۰. کذا:
۱۱. اصل: فقط نقطه‌ای زیر حرف پنجم آمده است.
۱۲. اصل: کردم
۱۳. موارد نقطه‌چین به مناسبت بریدگی و سائیدگی لبه ورق است و یا ناخوانائی‌های نوشته.
۱۴. کوشیده شد که حروف ابجدی چنان که در نسخه آمده است نقل شود ولی باز دلالت بر آن ندارد که از نظر محاسبه دقیق و درست باشد.
۱۵. مشخص نیست که دو تاریخ چرا (۴)
۱۶. محاسبه فواصل نادرست است فاصله میان زلزله اول تا دوم ۱۸۹ سال بوده و میان دوم و سوم ۳۳۸ سال
۱۷. کذا در اصل: شاید مسجد و خرابات